

« بیست سال افغانستان) 20 Years

« (Afghanistan



برگردان به تحریر : سراج ادیب

مقدمه : خاک افغانستان یکی از قدیمی ترین کشور های جهان و یکی از مهمترین نقاط تلافی فرهنگها و تمدنهای جهان قرون وسطی و نیز مراکز تجاری، فرهنگی و سیاسی عصر باستان بود زیرا در مسیر { راه ابریشم } (راهی که شرق و غرب و جنوب آسیا و آفریقا و شرق اروپا) و همچنان تمدن های یونانی، ایران باستان، بین النهرین و هندوستان را باهم ارتباط می داد و این مسیر تا سده پانزدهم میلادی به مدت ۱۷۰۰ سال، بزرگترین ارتباط بین کشورها را فراهم سازی میکرد و نقش خوبی تجاری، فرهنگی و اجتماعی و یا بنام (چهار راه فرهنگ های باستان) ایفا میکرد و قابل ذکر است که رویدادها و حوادث تاریخی یکی پی دیگر بر اهمیت و جغرافیای افغانستان کنونی اثر گذاشته زیرا دارا بودن جغرافیای افغانستان از لحاظ ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک برای، ابر قدرت های جهان در اولیت و اهمیت خاصی قرار داشت و دارد و علاوه بر آن منابع سر شار و دست ناخورده افغانستان ابر قدرتها را برای یک تهاجم و مداخله در امور افغانستان وا داشته است که میتوان گفت ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی یکی از آن اهدافی بود که پای امریکا و بیشتر از ۴۵ کشور را تحت ائتلاف به افغانستان کشاند تا ابر قدرتی مثل امریکا و دوستانش جای پای محکمی را در بلندای قدرت و ثروت دنیا کسب کنند.

لذا در قرن کنونی با پیشی گرفتن اقتصاد در سیاست و جنگ توجه جهانیان برای احیای این جاده فزونی یافت چنانچه بتاريخ ۱۶ ماه می سال ۲۰۱۷ میلادی با حضور نماینده گان و رهبران ۳۰ کشور جهان در کشور چین تحت نام « جاده ابریشم نو» نشستی داشتند و در این نشست ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه و اردوغان رئیس جمهور ترکیه و باوصف آنکه حضور رهبران اروپایی چنان چشمگیر نبود اما حضور بعضی شان به اهمیت این نشست می افزود زیرا چین میخواست تجارت کشور های آسیا، اروپا و آفریقا را تحت این نام دوباره مانند قدیم ها پیوند بدهند چنانچه رئیس جمهور چین «شی جین پینگ»^(۱) در این نشست بیان داشت : « در این ادوار که کشورها وابسته به یکدیگر اند و تهدید های بی وقفه در جهان ادامه دارد، هیچ کشوری به تنهایی ظرفیت و توان رویارویی با مشکلات جهانی را ندارد که متاسفانه غرب به دلیل ترس از اتصال این مسیر ترانزیت و کم شدن منافع خود شان با ایجاد نا امنی در شمال افغانستان و ایران امروزی و بقیه کشور های مسیر جاده ابریشم کار شکنی های زیادی را در این باره انجام می دهد. » لذا برای بهتر دانستن بازیهای جهانی اینک مطالب مستند « بیست سال افغانستان » را که در بر گیرنده مداخلات

کشور هبخصوص بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در امور افغانستان است را به رشته تحریر در آوردم تا برای عزیزانی که در تاریخ و سیاسی علاقه دارند مورد استفاده قرار بگیرد.

مستند « بیست سال افغانستان (20 Years Afghanistan) »

شاید فضا نخستین جایی است که بتوانید آرامش افغانستان را ببینید چون در افغانستان آنقدر اتفاقات بد کوچک اند که دیده نمیشود اگر فقط معیار مردم باشند، زندگی در افغانستان مثل هر نقاط دنیا در جریان است. افغانستان مردم با روزمرگی ها و تفاوت های شان اما کنار همدیگر هستند، در افغانستان امروز مهم نیست که زندگی تند باشد یا حسابه، اینجا اتفاق ها هستند که چرخ زندگی را تعیین می کند و یا حتی متوقفش می کنند، وقایع که مردم هیچ نقشی در آن ندارند بلکه از بیرون بداخل کشور جریان دارد و مسئله افغانستان همین اتفاق است. اولین واکنش گوگل به کلید واژه افغانستان پر از رخدادهای نظامی وحشتناک است.

گزارش سازمان ملل در میان خوشبختی کشورهای مختلف مشعر از آن بود که افغانستان آخرین جایگاهی را در میان کشورهای مختلف جهان در سال ۲۰۲۱ میلادی بدست آورد، گزارشی که واقعیت سخت و تکان دهنده را نشان می داد، و پرسش اینجاست که چه اقداماتی در سالهای اخیر افغانستان را به این وضعیت دچار کرد؟

شاید بازگشت به دو دهه قبل پاسخی برای پرسش ما باشد، دو دهه قبل ۲۰۲۱ میلادی دقیقاً می شود سال ۲۰۰۱ میلادی یعنی تاریخی که سرنوشت افغانستان را آغاز کرد. در ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی رئیس جمهور وقت امریکا « جورج بوش (۲) » به باز دید از یک مکان آموزشی رفته بود، نگرانی در چهره او بیانگر اتفاق بزرگی بود ساعت ۷ و ۴۶ دقیقه صبح اولین برج و ساعت ۷ و ۵۳ دقیقه صبح دومین برج اتفاق بزرگی در حال پیاده سازی بود. چهار حمله انتحاری با طیارهء مسافر بری در یک روز و ساعت ۹ و ۳۷ دقیقه صبح پنتاگون و ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح انفجار و سقوط طیاره در پنسلوانیای امریکا.

بر اساس نظر بوش همه چیز روشن و مشخص است، اما یک واقعیت این است که بوش گفت: { چه کسی به کشور ما حمله کرد، تمام شواهد که ما جمع کردیم به مجموعه ای از سازمان های تروریستی اشاره می کند که به عنوان القاعده شناخته می شود، رهبر این گروه شخصی بنام { اسامه بن لادن (۳) } است. }

باب گراهام (۴) سناتور سابق ایالات فلوریدا و رئیس کمیته تحقیق در باره ۱۱ سپتمبر که این کمیته تا سال ۲۰۰۳ میلادی گزارش جامع از این عملیات تروریستی را تهیه کرد، گزارشی که بخش های از آن منتشر شد و به یک سند ۲۸ صفحه ای شهرت یافت. نقش عربستان سعودی و دولت بوش در عملیات های ۱۱ سپتمبر حقیقتی بود که باب گراهام و تیم شان به آن رسیدند.

باب گراهام می گوید: { با انتشار ۲۸ صفحه ای طیف متنوعی از تفسیر ها به وجود آمد، برخی قائل هستند که این سند ارتباط عربستان سعودی با طیاره ربایي ۱۱ سپتمبر را اثبات کرده، آیا این ۱۹ نفر (عوامل ۱۱ سپتمبر) که اکثر آنها انگلیس صحبت نمی کردند و اکثر آنها به خوبی آموزش ندیده بودند، آنها (۱۹ نفر) به تنهایی این وظیفه پیچیده را بر عهده گرفتند؟ و یا آنها به نوعی در ایالات متحده مورد حمایت قرار گرفتند؟ اگر پاسخ این است که از حمایت ها بر خوردار شدند، چه کسی این حمایت را فراهم کرد؟ }

شبکه پنهانی از ریاض تا کاخ سفید گسترده شده بود و در رأس این شبکه شخص سعودی بنام « بندر بن سلطان، بن عبدالعزیز (۵) (رئیس شورای امنیت ملی عربستان) قرار داشت و از سال ۱۹۸۳ تا سال ۲۰۰۵ میلادی سفیر عربستان در امریکا بود و مدت زیادی رئیس شورای امنیت ملی و از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ رئیس استخبارات عربستان. نفوذ او در دولت بوش منجر به کاری شد که اتفاق افتاد. }

روز نامه ها عکس او را با بوش بتاريخ ۱۳ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی نشر کردند که تقریباً ۲ روز پس از ۱۱ سپتمبر، بندر بن سلطان با بوش و تیم آن در بالکن کاخ سفید که می گوید: { روز ۱۱ سپتمبر به هیچ توضیحی نیاز ندارد } و باب گراهام رئیس کمیته تحقیق حملات ۱۱ سپتمبر می گوید: { تقریباً ۳۰۰۰ امریکایی (در ۱۱ سپتمبر) کشته شدند، خانواده های آن ها سزاوار عدالت هستند، این حق را دارند که در یک دادگاه رسمی شواهدی که جمع کردند را ارائه بدهند که ارتباط پادشاه و نهادهای دیگر سعودی را با ۱۹ طیاره ربای ۱۱ سپتمبر اثبات می کند. }

تقریباً حرف کمیته حقیقت یاب این بود که عربستان پشت حملات ۱۱ سپتمبر اند، اما ساده ترین سوال که پیش می آید، پس چرا امریکا بلافاصله در سال ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان حمله کرد، نهایتاً اگر قرار بر حمله ای از طرف امریکایی ها بود، این حمله باید به عربستان انجام می شد نه افغانستان!

جورج بوش رئیس جمهور امریکا سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ میلادی در یکی از بیانیه های خود گفت: { به دستور من، نیروی امریکا حملات را آغاز کرد، حملاتی علیه مراکز تروریستی القاعده و تأسیسات نظامی حکومت طالبان در افغانستان. } بتاريخ ۷ اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی نیروی ویژه - سیا^(۶) - آژانس اطلاعاتی مرکزی سی آی ای- اولین امریکایی های بودند که از پاکستان وارد افغانستان شدند و بعد از آن حملات گسترده هوائی آغاز شد.

از نیویارک و واشنگتن و پنسلوانیا تا کابل، هرات و قندهار دلیل به زیر کشیدن یک کشور فقیر می شود.

حملات ساختگی ۱۱ سپتمبر در افغانستان که هیچ نقشی در این اتفاق نداشت. ! خیلی جالب است که فکس نیوز^(۷) Fox News می گوید که: { در یک نظر سنجی ۹۲ در صد از جوانان افغان اصلاً چیزی در مورد ۱۱ سپتمبر نه شنیده اند. } اولین ورود امریکا به افغانستان از سال ۲۰۰۱ میلادی شروع نمی شود، بلکه از ابتدای دهه هشتاد میلادی آغاز شد، اهمیت منابع نفت و گاز افغانستان در پیوندی با منافع آسیای میانه شامل کشور های « ازبکستان، تاجکستان، ترکمنستان، قزاقستان می شود و اغلب سر زمین های افغانستان، شمال شرق ایران، مغلستان، کشمیر، شمال غرب پاکستان و گاه، سین کیانگ یعنی ترکستان شرقی قدیم در غرب چین و جنوب سایبری در روسیه نیز شامل آسیای مرکزی می شود».

جیمی کارتر^(۸) رئیس جمهور امریکا سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ میلادی در یکی از بیانیه خود ابراز داشت: { حجم عظیمی از نیرو های شوروی به کشور کوچک و غیر متعهد افغانستان حمله کردند، افغانستان توسط شوروی اشغال شد تا شوروی بر بسیاری از منابع نفتی جهان کنترل پیدا کند. } شوروی در سال ۱۹۷۹ میلادی افغانستان را اشغال کرد، بالا فاصله کارتر سازمان (سیا) را ملزم به مقابله به مثل در برابر شوروی می کند. طرح زیبگنیف برژینسکی^(۹) مشاور امنیت ملی کارتر از یکسو گروه شبه نظامیان افراطی و برخی شبیه نظامیان عرب به افغانستان بود. وی در میان مهاجرین افغان در پاکستان گفت: { ما از اعتقاد عمیق آنها (شبیه نظامیان) به خدا آگاه هستیم و ما مطمئن هستیم که با اراده قوی به پیروزی می رسند، سر زمینی که در آنجا (افغانستان) قرار دارد متعلق به شما است و یک روز به آنجا بر می گردید بخاطر اینکه مبارزه شما به پیروزی ختم می شود و خانه ها و مساجد را بدست می آورید به این دلیل که هدف شما درست است و خداوند با شما است. }

از سوی دیگر سازماندهی گروه های شبیه نظامی داخلی، پول، سلاح و افراط گرایی ترتیبات خطر ناکي بودند، چنانچه هیلاری کلینتون^(۱۰) وزیر خارجه امریکا سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ میلادی می گوید: { زمانی که شوروی به افغانستان حمله کرد ما این ایده را داشتیم که به پاکستان برویم و یک گروه نظامی از مجاهدین تشکیل بدهیم و ما آنها را با موشک های استنجر و هر چیز دیگری تجهیز کردیم تا بعد از خروج شوروی وارد افغانستان شویم و ما موفق شدیم. شوروی افغانستان را ترک کرد و بعد ما گفتیم این عالی است خدا

حافظ، ما این افراد آموزش دیده را که متعصب هم بودند در افغانستان و پاکستان ترک کردیم، آنها را با تسلیحات تنها گذاشتیم. }

در این بین عربستان سعی می‌کوشد که از مجاری مجاهدین عرب تفکر- وهابی^(۱۱) - را وارد افغانستان کند. بندر بن سلطان می‌گوید: { یک ارتباط استراتژیک بود و تنها شخصی که استراتژیک فکر می‌کند، متوجه می‌شود افغانستان توسط شوروی اشغال شده بود و ما (عربستان) از برادران مجاهد در افغانستان حمایت می‌کردیم و در این حال امریکا هم نظر مثبتی نسبت به اقدام ما داشت، اما ما باید مطمئن می‌شدیم که حمایت امریکایی‌ها از ما (عربستان) تا خروج کامل شوروی از افغانستان ادامه دارد، ما منافع در آنجا (افغانستان) داشتیم، امریکایی‌ها هم منافع داشتند، ما (عربستان) می‌خواستیم استمرار حمایت امریکایی‌ها از (عربستان) در افغانستان پنهان بماند. } یکی از بارزترین مصداق‌های آن «بن لادن» بود او بعنوان یک سعودی با شبکه قدرت عربستان مرتبط بوده.

هیلا ری کانتون می‌گوید: { مجاهدین را بکار گرفتیم و این عالی به نظر می‌رسید، بعضی از آنها (مجاهدین) از عربستان سعودی و جاهای دیگر آمدند، شاخه وهابی اسلام را به (افغانستان) وارد کردیم. } نهایت این مردم افغانستان بودند که قربانی جنگ امریکا و شوروی شدند، فاجعه اینجا بود که افراط‌گرایی وهابی نیز وارد افغانستان شد.

باب گراهام می‌گوید: { حمایت آنها (سیاستمداران امریکا) از طیاره ربا های ۱۱ سپتمبر عربستان سعودی را تشویق کرد تا اقدامات مشابه بیشتری انجام بدهد آنها (سعودی‌ها) به تأمین مالی القاعده ادامه دادند، سعودی‌ها یک بخش مهمی در تشکیل داعش بودند، آنها از مدارس که به افراد جوان نفرت پراگنی و تحمیل ناپذیری را آموزش می‌دهند، حمایت می‌کنند و همچنین حمایت از مساجدی که توصیه به افراط‌گرایی می‌کنند، همه این چیزها بعد از ۱۱ سپتمبر اتفاق افتاد }

اما حمایت امریکا و عربستان از افراط‌گرایی در افغانستان، با گروه‌های شبه نظامی تند رو، و القاعده به پایان نرسیده. داعش مصیبت دیگری بود که به افغانستان وارد شد، صد‌ها کشته و زخمی نتیجه حضور داعش در افغانستان.

ژورنال‌یست امریکایی از عادل الجبیر^(۱۲) وزیر خارجه عربستان سعودی سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ میلادی می‌پرسد: { چرا افراط‌گرایی از مدارس و مساجد شما بیرون می‌آید؟ }

عادل الجبیر می‌گوید: { در یک بخش من خودمان را مقصر می‌دانم، بخاطر اینکه ما کارهایی می‌توانستیم انجام بدهیم که ندادیم، اما در آن زمان این نیروهای افراط‌گرا آزاد شدند و شروع به فعالیت کردند، شما (امریکایی‌ها) در آن زمان با آنها همکاری می‌کردید. }

در چنین شرایطی از نا امنی افغانستان، امریکا با وجودی که از سال ۲۰۰۱ میلادی تا سال ۲۰۲۱ میلادی ۲ تریلیون دالر مصرف کرد، نتوانست حد اقل امنیت را برای افغانستان بیاورد، اگر چه برای بزرگی این رقم‌ها بطور مثال ۶۲ میلیارد (۶۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰) را در نظر بگیریم که حدوداً بودیجه یک سال امریکا برای حضور در افغانستان است، این مصرف معادل کل بودیجه سازمان امنیت داخلی امریکا است.

در این حجم ناکامی و بی نتیجه بودن در افغانستان، راه حل ترامپ این بود که از اساس صورت مسئله حضور امریکا در این کشور (افغانستان) را پاک کند.

دونالد جان ترامپ رئیس جمهور امریکا سالهای ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ میلادی می‌گوید: { چرا ما با فاصله ۶ هزار مایلی که با افغانستان داریم، آنجا هستیم؟ طالبان آنجا داعش هم آنجاست، این دو تا باهم می‌جنگند، من می‌گویم چرا نمی‌گذارند باهم بجنگند؟ حالا چرا، ما میان این دو تا هستیم؟ من می‌گویم بگذارید آنها باهم

بجنگند، هر دو آنها (طالبان - داعش) دشمنان ما هستند بگذار باهم بجنگند، این کار خودش دارد انجام می شود و این دو تا با جنگ یکدیگر دارند از بین میروند. این احمقانه ترین چیز است که تا به حال دیدم { با این رویه ترامپ قابل پیشبینی بود که او در آینده نزدیک با فرماندهان نظامی اختلاف نظر اساسی برسد.

اولین مقام نظامی ارتباط با افغانستان جنرال جمیز متیس^(۱۳) وزیر دفاع امریکا در سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ میلادی می گوید : { آیا موافق این موضوع هستید که ما در جنگ افغانستان پیروز نشدیم ؟ قربان! من اضطراری بودن این موضوع را درک می کنم و بر مسئولیت خودم (درمورد افغانستان) آگاه هستم ، ما در حال حاضر در افغانستان پیروز نشدیم }

او غایله بر شکست امریکا در افغانستان بود و معتقد بود که با اقدامات ترامپ روند تشدید شد و به همین دلیل جنرال متیس در نوک پیکان نا رضایتی ترامپ قرار گرفت، ترامپ با توجه به مشی اقتصادی و مسلک تجاری که داشت در پی سود از افغانستان بود یا حد اقل مصرفی که در جنگ با افغانستان می شد به امریکا بر گردد.

بلک واتر Black Water^(۱۴) نامی آشنا در میان شرکت های خصوصی نظامی، اریک پرنس (بنیانگذار و مدیر شرکت بلک واتر) مدیر این شرکت که سمت مشاور غیر رسمی ترامپ در امور امنیتی را دارد، پرنس سعی میکند پاسخی بر مسایل افغانستان بر ترامپ باشد، او طرحی را برای حل مشکل عدم سود دهی افغانستان به ترامپ ارائه می دهد .

اول از همه اریک پرس خوب میداند که ارتش امریکا در جنگ افغانستان شکست خورده، او میگوید :

{ ارتش توانای ایالات متحده قرتمند ترین و گرانترین نیروی نظامی در طول تاریخ بشریت از عده ای چوپان بز بیسواد شکست خورد، این افراد از ساده ترین سلاح استفاده میکنند، کلاشنکوف، مسلسل یا ماشیندار های قدیمی، پی کا، داشکه و مواد منفجره دست ساز.

خواهش می کنم ! بیایید با خود مان راست باشیم بعد از تریلیون دالر مصرف و ۲۴۰۰ کشته و ده هاهزار مجروح در ۱۷ سال چه کسی میتواند بگوید که ما موفق شدیم؟ من موافق نیستم .

دوم اینکه خصوصی سازی کامل جنگ افغانستان و به ضم اریک پرنس من طرح جایگزین (برای افغانستان) ارائه دادم که حد اقل ۸ در صد از مبلغی که پنتاگون مصرف می کند کمتر هست .

سوم نقش معادن افغانستان در سود دهی و باز گشت مصرف نهایی جنگ . من کار های دیگری هم انجام می دهم، من بیشتر زمانم را در معادن می گذرانم، منابع طبیعی و مکان های عجیب و غریب دنیا را جستجو می کنم، این (افغانستان) یک پروژه حساس است، اما بخش خصوصی میتواند انجامش بدهند، کار امریکا بیزینس (طرح تجاری) کردن است، جنگ نیست.

ما بدنیاال معدن هستیم و یک ذخیره عظیمی از معادن و انرژی در افغانستان وجود دارد، اگر بتوانید در یک مدت طولانی و کافی امنیت را تثبیت کنید، اگر شما یگ قطعه مطمئن از نیروهای نظامی را در آن ناحیه داشته باشید که بتوانند امنیت را برقرار کنند، نهایتاً شما میتوانید سرمایه خصوصی را برای ساختن (زیر ساخت های معادن) جذب کنید .{

بنابراین طرح جایگزین اریک پرنس برای ترامپ ترکیبی معنی داری از معادن و خصوصی سازی جنگ در افغانستان بود.

جین گویگوش کارشناس و تحلیلگر سیاسی می گوید :{ هم اکنون رئیس جمهور (ترامپ) می گوید که یک تریلیارد دالر مواد معدنی در افغانستان وجود دارد، چرا ما حد اقل مصرف جنگ را از این معادن بر نداریم.

نه این دزدی هست. آن (ترامپ) دارد از آنها(افغان ها) دزدی می کند، ترامپ با خودش فکر می کند و میگوید: { خوب من گزینه خروج بیشتر نیروها (از افغانستان) را دوست ندارم، گزینه افزایش نیرو ها هم تمایل ندارم، به عبارت دیگر او به دنبال فرصت خوب برای ارائه گزینه اش است. چرا این (جنگ افغانستان) را به دوست مان اریک پرنس ندهیم و بگزاریم او میلیارد ها دالر پول(از افغانستان) بدست بیاورد و روشی است که میلیونها دالر به ما (دولت ترامپ) بدهد که باز پرداختی از میلیارد ها دالر مالیات میشود. { معادن و ترامپ دو کلید واژه شده که در افغانستان معنی میشود.

ویلیزر اس^(۱۵) وزیر تجارت ترامپ مصاحبه او تاحدی رویکرد، دولت ترامپ به معادن افغانستان را روشن می کند.

ژورنالیست: { رئیس جمهور افغانستان جدیداً سخنرانی داشتند و با واضح ترین شکل ممکن در مورد فرستادن نیرو های نظامی بیشتر به آنجا (افغانستان) صحبت کرد، شما یک برنامه را تابستان امسال در مورد سرو سامان دادن به اقتصاد افغانستان به رئیس جمهور تحویل دادید، منابع معدن افغانستان تخمین زده شده که ارزش تریلیارد دالر دارد، تریلیارد دالر همان طور که گفته شد در واشنگتن هم پول خیلی زیادی است. رئیس جمهور گفتند که ما میتوانیم از برخی از این منابع برای باز پرداخت آن چیزی که در آنجا خرج کردیم استفاده کنیم، طرح اساسی چیست؟ آیا ما میتوانیم از این موقعیت افغانستان منفعت ببریم؟ }

وزیر تجارت گفت: { چند سال پیش(سازمان) ارزیابی زمین شناسی امریکا یک پالیسی را از افغانستان انجام داد، این موضوع مورد محاسبه قرار گرفت که یک تریلیارد دالر بدون نفت و گاز وجود دارد، منابع همچون لیتیوم (۱۶)، مس (۱۷) و معادن از این نوع، این یک عدد بزرگی بود نهایتاً شرکت های بزرگ بین المللی بیان و کار شانرا انجام بدهند. }

اما واقعاً در دل این کوه های خاموش و دور افتاده چه خیر است؟!

جک مدلین، کارشناس سازمان زمین شناسی میگوید: { زمانی که به افغانستان آمدیم، به آن منطقه نا آشنا نبودیم، اولین پروژه در افغانستان از سال ۱۹۵۲ میلادی مطابق ۱۳۱۳ خورشیدی آغاز شد و ما(امریکا) تا سال ۱۹۷۳ میلادی و ۱۳۵۲ خورشیدی آنجا بودیم، در زمان شروع کار، یکی از چیز های که ما کشف کردیم این بود که مقدار عظیمی از اطلاعات در وزارت معادن و مرکز زمین شناسی افغانستان بود، آنها غالباً اطلاعات قدیمی شوروی بودند، ما اطلاعات قدیمی شوروی را برای ارزیابی مقدماتی از منابع معدن این کشور (افغانستان) بکار بردیم در سال ۲۰۱۰ م - ۱۳۸۹ خ وزارت دفاع این پروژه را مورد بررسی قرار داد، آنها پرسیدند که چگونه بطور بنیادی می توانند منابع شانرا روبه توسعه و منافع معدنی نواحی مشخص شده افزایش بدهند؟ }

ما(امریکا) به آنها (افغانها) گفتیم که ما معمولاً فراتر از این نقشه که می بینید نمی رویم، اما اگر شما میخواهید که منابع را افزایش بدهید، ضروری است که کدام از این نواحی را مورد بررسی قرار بدهید و اطلاعات جزئی را کامل کنید، آنها(پنتاگون) پاسخ دادند که ما انجام میدهم. این نقشه بطور اساسی شامل معادن فلز، معدن صنعتی و موقعیت سنگ های قیمتی می شود، بنابر این یک نمای کاملی از منابع مدنی را در اینجا داریم بطور اساسی مشخص شد، ما در ارزیابی های مان درست عمل کردیم بخاطری اینکه ما، در آنجا(افغانستان) پیدا کردیم آن چیزی که می کردیم. }

نیویارک تایمز در سال ۲۰۱۰ به همکاری سازمان ارزیابی زمین شناختی امریکا با پنتاگون اشاره می کند، همکاری که در جهت نمونه گیری و تخمین ارزش معادن افغانستان ارزیابی شد. مهمترین چهره در پنتاگون در سال ۲۰۱۰ میلادی فرمانده نیروهای امریکایی در خاور میانه بود.

جنرال دیوید هاول پترائوس^(۱۶) فرمانده ارتش آمریکا در غرب آسیا سالهای ۲۰۰۸ میلادی تا ۲۰۱۰ میلادی بعنوان بالاترین نماینده نظامی آمریکا در افغانستان اینگونه از معادن (افغانستان) یاد می کند: { افغانستان باوجود تریلیارد ها دالر خوشبخت است (توجه کنید) تریلیارد ها دالر نه یک تریلیارد، اگر و فقط شما تکنولوژی استخراج نیروی انسانی، مدیریت شده و خطوط ارتباطی که شود مواد معدنی را از این کشور (افغانستان) خارج کرد و بقیه چیزها را بکار بگیرید، این موضوع (پروژه مواد معدنی افغانستان) بسیار بزرگ است به همین دلیل وجود یک زیر ساخت امنیتی برای اینکه همه این معادن برسیم ضروری است، اما مجدداً تکرار میکنم که چشم اندز خیلی مهمه اگر بتوانی به اهدافت برسی. }

نقل و قولهای زیادی در ارزش گذاری معادن افغانستان مطرح شده، از یک تا سه تریلیارد دالر تا تریلیارد ها دالر.

جک مدلین کارشناس سازمان زمین شناسی آمریکا نظر دارد که: { یک شکل شناوری ارزش گذاری وجود دارد که سه تریلیارد دالر (ارزش گذاری شده) و من حتی سی تریلیارد دالر هم شنیده ام، تمرکز ما بر نفت و گاز بود }

در تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۹۸ میلادی کنگره آمریکا گزارشی را در باره حیاتی بودن منابع گاز و نفت کشور های آسیای مرکزی مطرح میکند، در عین حال مشکل آمریکا این بود که چگونه این نفت و گاز را به بازار بیاورد، رویای آمریکا احداث خط لوله در افغانستان و رساندن به پاکستان و هند بود تا بتوانند نفت و گاز آسیای مرکزی را به آب های آزاد برسانند.

خبر گذاری هندی (هوتلوک – Outlook) اساساً انگیزه حمله بوش به افغانستان را همین سیاست های خط لوله ای عنوان میکند، اما بعد از مدتی با بررسی های بیشتر معلوم شد که افغانستان علاوه بر جغرافیای ویژه جهت ترانزیت و نقل و انتقال منابع دارد که ارزش آن بیشتر از آسیای مرکزی است.

اورانیوم سنگ راهبردی که منابع عظیم آن در ولایت هلمند افغانستان است جائیکه آمریکایی ها و انگلیسی ها انبوهی از پایگاه ها را مستقر کرده بودند. سنگ صنعتی کرومیت در ولایت های خوست و لوگر. سنگ مرمر که در بخش های مختلفی از افغانستان به حجم زیادی یافت میشود و دهها نوع سنگ قیمتی در افغانستان، آبی ترین سنگ دنیا لاجورد بدخشان، زمرد پنجشیر، طلا بدخشان، تورمالین کنکر، مورگاینیت، کوارت. انواعی از تورمالین، ایگو مارین، یا قوت و

بعد از اریانیوم ماده استراتژیک دیگری که افغانستان بزرگترین ذخایر در جهان را دارد، مس می باشد، مس از این جهت در زمانه ما اهمیت افزون تری پیدا می کند که نقش اساسی در تکنولوژی های تجدید پذیر همچون توربین های بادی و صفحات خورشیدی دارد.

اریک پرنس بنیانگذار و مدیر شرکت (بلک واتر) گفت: { جهان در حال الکترونیکی شدن است و در حال گذار به سمت انرژی های پاک، آنچه که (صفحات) خورشیدی و (توربین های) بادی نیاز دارند مقادیر عظیم مس است که هر (توربین) بادی یک میگواتی به ۷ تن مس نیاز دارد. }

از آنجائیکه اریک پرنس در تعویز نت انرژی تجدید پذیر همدستی دارد بخوبی حیاتی بودن معادن مس افغانستان را می فهمید.

او علاوه می دارد: { اگر شما یک معدن در جای (مس عینک) بسازید معدنی که در ۵۰ کیلومتری جنوب کابل قرار دارد، این معدن بزرگترین ذخایر مس جهان را دارد، بیش از ۶ میلیون تن مس بطور سنتی استخراج می شود، من (اریک پرنس) میدانم ۱۰۰۰۰۰-افغانی را با بیل و کلنگ بکار بگیریم و روزی ۱۲ دالر برایشان بدهیم، طالبان به آنها ۱۰ دالر میدهد، ما ۱۲ دالر میدهیم، من خیلی نگران میشوم وقتی مردم می

گویند: «اریک پرنس میخواهد، خصوصی سازی کند و پول بدست بیاورد. بلی من میخواهم وسعی میکنم پول بدست بیارورم».

تالک شاید کمتر کسی اسم این ماده معدنی را شنیده باشند، ماده سفی رنگی که در افغانستان به وفور یافت میشود، جدا از شیوه های غیر اصولی استخراج که خسارت های زیادی جبران نا پذیر را به معادن وارد میکند واقعیت تلخ این است که بر اساس گزارشی از موسسه گروتلک در سال ۲۰۱۸ میلادی بخش عظیمی از معادن تلک افغانستان در تصرف داعش است. این گروه با استخراج بی رحمانه تلک و قاچاق آن منابع مالی قابل توجه ای را بدست می آورد، اما این حجم عظیم در تالک در کجا صادر می شود؟ موسسه گلو بال ویتنس - Global witness در سال ۲۰۱۶ میلادی گزارشی را منتشر کرد که بر اساس این گزارش تقریباً صد در صد از تلک افغانستان از طریق پاکستان به امریکا و کشور های اروپائی ارسال می شود و امریکا غیر مستقیم از حضور داعش در افغانستان میتواند سود ببرد، چون به راحتی بدون اینکه مصرف امنیتی را متحمل شود به تلک ارزان قاچاق میتواند برسد، به همین دلیل حدس زدنش زیاد سخت نیست! که چرا امریکا اراده جدی برای از بین بردن داعش در افغانستان ندارد!؟

تلک ماده مهمی برای بسیاری از صنایع است، صنعت پلاستیکی، صنایع رنگ و سرامیک است، اما تلک اصلی برای کالای نام آشنای دیگر هم است. کنترل ولچیک معروف امریکایی جانسون اند جانسون یکی از بزرگترین حساب کننده های تلک در جهان اند.

پیتر فرانکوین نویسنده و پژوهشگر انگلیسی بیان قابل توجهی در نسبت دادن میان تلک بکارگیری گرفته شده در قطر، الجه و داعش دارد.

وی می پرسد: { ارتباط بین پودر، الجه و قدرت جهانی میتواند کمی این دوگانه را دقیق توضیح بدهید؟ }

جواب: پودر تلک که میان دنیا رایج است به عنوان نرم ترین پودر برای انسانها است این ماده (پودر ۹ همانند لاجورد و طلا تقریباً بطور ویژه ای در افغانستان پیدا می شود و داعش افغانستان شاخه ای از داعش آسیای مرکزی است بطور موثر وجدی دنبال این است که از سرمایه هایش پول نقد بدست بیاورد و یکی از چیز های که آنها (داعش) هدف گذاری کردن معادن تلک در افغانستان هستند، چنانچه موسسه (گلو بال ویتنس - Global witness) مطرح میکند تخمین زده می شد که (تلک) حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیون دالر در یک سال دست آورد مالی برای داعش دارد، اما این پودر از مناطقی می آید که تحت کنترل داعش است که به صورت قانونی و یا غیر قانونی از پاکستان انتقال داده می شود. }

ولایت غزنی دشت نواست که در قلب این دشت یکی از خواست ترین ضرورت های بشر امروز قرار دارد، لیتیم خیلی ها به این ماده نفت قرن ۲۱ می گویند.

پروس هر برت استاد زمین شناسی دانشگاه تکراس: { لیتیم در افغانستان مطمئناً ذخایر لیتیم در همه جا پیدا نمی شود، این ها (لیتیم) نوعی نمک است که به سرعت در اقیانوس ها از بین می روند، بنابراین پیدا کردن آنها در خشکی به سختی انجام میشود با اظهار صنعت الکترونیک نیاز به لیتیم در حال افزایش است. بنابراین این شما میتوانید، تصور کنید که ارزش لیتیم پول قابل توجهی می شود. }

هر وسیله الکترونیکی که چارج میشود و هر چیزی دارای بطری نیازی به لیتیم دارد، اتفاقی که در زمانه ما موجب نیاز به لیتیم چندین برابر شود، قرارگیری روز افزون موتر ها و ماشین های برقی، فعالیت در پرزه ماشین های الکترونیکی میتواند دلیل دیگری باشد که یکی از دل بستگی او در معادن افغانستان باشد.

اریک پرنس بنیانگذار و مدیر شرکت (بلک واتر) می گوید: { من در تأمین اعتبار یک سرمایه گذاری بزرگتر کار می کنم تأمین پول برای مواد معدنی استراتژیکی که شما در ساخت وسایل نقلیه ی الکتریکی نیاز

دارید، یک چرخش بزرگ به سمت ماشین های برقی به وجود آمده، ماشین های برقی داران میان حجم عظیمی منابع لیتیوم افغانستان موجب شد که تغییر شهرت پیدا کند، افغانستان، عربستان سعودی لیتیوم اند. {

حامدکرزی، رئیس جمهور پیشین افغانستان سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی گفت: { نیویارک تایمز با توصیف خیلی خوب و با نامیدن افغانستان بعنوان کشور « لیتیم»، عربستان سعودی لیتیم، بنابر این (همانطور که) عربستان سعودی پایتخت نفتی جهان است، افغانستان هم پایتخت لیتیوم جهان است. }

جیمز جرج جانوس معروف به جسی ونتورا، فرماندار ایالت مینه سوتا از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ میلادی و سیاست مدار با نفوذ در اکثر دولت های امریکا بوده و از دوستان قدیمه ترامپ در سالهای اخیر انتقادات و افشاکاری های او علیه سیستم سیاسی امریکا بحث های زیادی را به دنبال داشته می گوید: { من میدانم چرا ما در افغانستان هستیم } و ژورنالیست می پرسد: { چرا؟ } ونتورا جواب میدهد: « یک ماه پیش آنها (دولت امریکا) اعلام کرد که افغانستان بزرگترین ذخایر لیتیم جهان را دارد، هر موبایلی، همه کمپیوتر ها و هر چیزی متکی به لیتیم است، موتر ها و ماشین ها با این (ماده) حرکت میکنند، ما هنوز آنرا (لیتیم) را خریداری میکنیم، ما آنجا (افغانستان) هستیم برای مبارزه با تروریسم و طالبان، با کمال تأسف و عصبانیت باید بگویم که این فریب است، همه جنگ با تروریسم صرفاً رد گم کردن است تا بتوانند آن چیزی که میخواهند را بدست بیاورند و آن (لیتیم) است و عراق هم نفت! » {

موسسه تحقیقات تخنیک تکنولوژی وینجوربیت – Venture Beat

تعبیر عجیبی را بکار برده، آینده « فن گلو باندی » ممکن است از کوه های افغانستان متکی باشد. سیلیگون ولی منطقه در جنوب شرقی سانفرانسیسکو در ایالات کلفورنیا است که به نحوی پایتخت تکنولوژی امریکا است، آنجا جایست که دهها شرکت بزرگ همچون تسلا که به لیتیم نیاز حیاتی دارند « خروج لیتیم از سنگ معدنی »

ترامپ در راستای استراتژی بازگشت هزینه جنگ افغانستان یکی از بزرگترین سرمایه گزاران معدنی دنیا را ملزم به ورود، در معدن افغانستان میکند. چنانچه والستریٹ ژورنال - Wal Street Journal بیان میکند، هدف ترامپ قرار داد های طلا و مس افغانستان است، اما این سرمایه گذار کیست؟ او از مدیران سابق بانک امریکا جی پی مرگان - J. P Morgan بود. جی پی مرگان هم اکنون بزرگترین سهم دار بانک ایالات متحده است و احتمالاً (بزرگترین) در تاریخ ایالات متحده، هم اکنون جی پی مرگان از نظر سرمایه ای در بازار بزرگترین جهان است.

باک لار و شخصیت پنهان که از او هیچ مصاحبه ای رسمی و عمومی وجود ندارد به او پادشاه معدن را داده اند.

سرمایه دار انگلیسی بنام « لیان هانا » ورود او به افغانستان به چندین سال پیش بر میگردد، او در سال ۲۰۱۱ میلادی مجموع از شرکت های زنجیره ای را در خصوص معادن افغانستان ایجاد می کند، این شرکت ها بیشتر جنبه تحقیقات و از مایشگاهی داشتند و طول چندین سال نمونه گیری و بررسی معادن افغانستان می پرداختند، اما بعد از چندین سال بررسی و نمونه گیری در سال ۲۰۱۸ میلادی زمزمه بزرگترین غربی ها به معادن افغانستان به گوش میرسید.

طلای بدخشان و مس بلخ آب چشم اندازی از ایجاد ۱۳ هزار شغل و تأثیر یک میلیارد دالری بر اقتصاد افغانستان، اما این قرار داد به شکل نا متعارف و پنهانی در سفارت افغانستان در واشنگتن امضا میشود، ازیکسو « یان هانام Ian Hannam » به سفارت حضور داشت و از سوی دیگر برخی از سیاسیون افغانستان، نا متعارف بودن این قرار داد از همان ابتدا، گمانه های را در پی داشت، چنانچه نیویارک تایمز

New York Times هم از نگرانی های حقوقی و نا متعارف بودن این قرار داد بزرگ پرده بر میدارد. با وجود همه این اما و اگر ها، زمان نمایشی بودن این قرار داد را اثبات کرد. اما یک سال بعد از قرار داد فسخ شد، از دلایل فسخ قرار داد جهت گیری های سیاسی عنوان شده. قطعاً فساد سیستماتیک در درون ساختار سیاسی افغانستان و وابستگی نهاد های به قدرت خارجی یکی از مهمترین دلایل آن میتواند باشد.

پرسش مهمتر اینجاست که چرا شخصی مانند عنان سرمایه گذاری شفاف و متعارفی را در افغانستان عملی نمی کند و صرفاً به نمونه گیری ها و آزمایشها و جمع آوری به افراد می پردازد؟. تنها فرضیه که به ذهن خطور میکند برای حل این موضوع، ارتباط نزدیک با همکاری (هریک پرس) با (یان هه نام) است!

همکاری این دو در منابع طبیعی و مسایل امنیتی بین ویز ویلا نشان داده شد. یان هه نام در شرایطی قرار داد نمایشی مس بلخ آب و طلای بدخشان را خاتمه داد که هر یک برنس طرح خودش را در مورد خصوصی سازی جنگ و معادن افغانستان را شروع کرده بود. اسناد و نمونه گیری های شرکت های «یان هه نام» میتواند بهترین اطلاعات طبقه بندی شده برای «لایک پرس» باشد تا به معادن این کشور (افغانستان) ورود کنند، قطعاً نیاز معادن افغانستان به سرمایه گذاری خارجی طبیعی است، اما غیر طبیعی بودن زمانی است که این معادن به مافیای سیاسی و اشخاص امنیتی خارجی پیوند بخورد.

انتونی لو ونشتاین، نویسنده و روز نامه نگار می گوید: {شکی نیست که از اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی که امریکا به افغانستان حمله کرد بخشی از جنگ (افغانستان) خصوصی سازی شد و تأثیر آن ویران کردن زندگی مردم بود. بهر صورت زمانی که اریک پرنس سعی کرد که (خصوصی سازی جنگ) را در آنجا انجام بدهد وضعیت (به مراتب) بدتر شد. او (اریک پرنس) سعی کرد در افغانستان دو موضوع را انجام بدهد.

اولی خصوصی سازی جنگ، او این ادعا را داشت که هزاران (نیروی نظامی) مزدور در بخش خصوصی ضرورتاً میتوانند آن کاری را انجام بدهند که ارتش امریکا در ۱۷ سال جنگ افغانستان نتوانست انجام بدهد. اریک پرنس این برنامه را دارد که از منابع این کشور (افغانستان) بهره برداری کند، او حمایت دولت ترامپ را پشت سر خودش دارد.

دومی اینکه او میخواهد که از لیتیم، طلا و عناصر کم یاب زمین بهره برداری کند، او در پی این است که در یک برنامه ی متوهمانه و خیال کننده بتواند از شرکت خودش در افغانستان سود ببرد. این تجاوز بدتری است و چیزی بهتر نمی کند.

و واقعاً چیز بهتر نمی شود، تازمانیکه جنگ و اشغال نظامی در افغانستان ادامه داشته باشد، هوشدار مردم افغانستان توسط امریکایی ها تبدیل به اتفاقاتی شد که هر چند یکبار تیتتر خبر ها می شد از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۹ میلادی بیش از ۱۰۲ هزار شهروند افغان جان شانرا از دست دادند و در طول اشغال ۲۰ ساله امریکا از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ میلادی بیش از ۱۵۰ هزار نفر از مردم افغانستان کشته شدند.

بخش قابل توجه های از این جنایتها بوسیله حملات هوایی صورت میگرفت. امریکایی ها از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۹ میلادی بطور میانگین روز بیست (بم) بر سر مردم افغانستان ریخته اند و تنها در سال ۲۰۱۹ میلادی به تعداد ۷۴۲۳ حمله ای هوایی صورت گرفت.

رونالد رامسفلد وزیر دفاع امریکا سالهای ۲۰۰ تا ۲۰۰۶ در جمع حاضرین میگوید: {به نظر میآید که هیچ اتفاق رخ نداده، در واقعیت بنظر میآید که ما بطور کلی یک باتلاق هستیم} از رامسفلد سوال میشود: {قربانی در بن بست}. جواب میدهد: {بن بست بلی اگر یک نگاهی به افغانستان بی اندازید} در حالیکه رامسفلد در تصویر تلویزیون خیره میشود و با ریموکنترول انرا برای حاضرین به نمایش میگذرد و بیان میدارد: {

حرف های روشنی است بن بست از گذشته { اگر یک نگاهی به افغانستان بیندازید (روی صفحه تلویزیون) رئیس جمهور امریکا از دوره جیمی کارتر، رونالد ویلسون ریگان، جرج هربرت واکر بوش، بیل کلینتون، جرج واکر بوش ، باراک اوباما، دونالد ترامپ، جو بایدن را نمایش میدهد که:

- بوش میگوید: { امریکا دوست مردم افغانستان است. } - اوباما میگوید: { پایان یافتن جنگ در افغانستان } - ترامپ میگوید: { از افغانستان بیرون بیاید. } و اما امروز جو بایدن میگوید { من جویایدن هستم } - دموکرات هستم { مردم خندیدند و یکی پرسید: { شما چه گفتید؟ گفتید افغانستان؟ } جویایدن گفت: { بلی افغانستان! }

جویایدن در حرکت نمادین دقیقاً در همان اتاقی که فرمان حمله توسط بوش صادر شده بود اعلان کرد که: { نیروهای امریکایی در سال ۲۰۲۱ میلادی خروج نهایی از افغانستان خواهد داشت. بایدن علاوه کرد: « من چهارمین رئیس جمهور امریکا هستم که مسئول حضور نیرو های امریکا در افغانستان است. دو نفر از رئیس جمهور ها از جمهوری خواه بودند و دو از دموکرات.

من اجازه نخواهم داد که این مسئولیت (خروج از افغانستان) به پنجمین رئیس جمهور امریکا منتقل شود و ایالات متحده امریکا خروج نهایی از افغانستان را در تاریخ اول ماه می امسال یعنی سال ۲۰۲۱ میلادی شروع میکند. }

مشخص نیست و شاید هم دیگر اهمیتی نداشته باشد که او (بایدن) مثل رئیس جمهور های قبلی در سخنرانی چیز دیگر بگوید. ولی اراده متفاوت را اجرایی میکند. او (بایدن) چیزیکه مهم است افغانستانی است که در حجم انبوهی از پرسش ها قرار گرفته و اصلاً از تحول بزرگی از (پرسیدن) شروع میشود، اما و اگر های که از حضور امریکا در افغانستان خلق شده.

آیا با خروج ارتش و تصفیه پایگاههای امریکا، مشاهده جنس دیگری از حضور امریکا هستیم؟ اگر گمانزنی های شرکت های خصوصی افغانستان درست باشد باید منتظر چه اتفاقی باشیم؟ مردم افغانستان بیشترین هزینه و مصرف جنگ را پرداخت کردند، آیا با خروج امریکایی ها پایانی به تمام رنج های ناتمام آنها وجود دارد؟

پس از ۲۰ سال حضور نظامی کشور های غربی جای تعجب ندارد که افغانستان در گزارش ۲۰۲۱ میلادی سازمان ملل، امن ترین کشور دنیا باشد؟

آیا افغانستان میتواند تجربه دیگر زندگی را داشته باشد و دوباره چرخهء معیوب گذشته تکرار میشود؟ تنها زمان میتواند پاسخ گو باشد. / ختم

پیوند ها !



(۱) : شی جین پینگ

ویکی‌پدیا، مشعر از آنست که: { شی جین پینگ (زاده ۱۵ جون ۱۹۵۳) سیاستمدار چینی است که از سال ۲۰۱۲ دبیرکلی حزب کمونیست چین و ریاست کمیسیون مرکزی نظامی را بر عهده دارد و بدین ترتیب رهبر عالی مقام است. شی همچنین از سال ۲۰۱۳ رئیس جمهور جمهوری خلق چین بوده است. او به عنوان دبیرکل دارای یک کرسی در کمیته دائمی پلیت بوروی حزب کمونیست چین، عالی ترین نهاد تصمیم گیری چین است. در ۱۵ نومبر ۲۰۱۲ حزب کمونیست چین وی را به عنوان رهبر جدید این کشور و رئیس جدید کمیسیون مرکزی ارتش چین برگزید. در مارچ ۲۰۱۸ کنگره ملی خلق با اصلاح قانون اساسی چین، محدودیت دوره های تصدی ریاست جمهوری و معاون ریاست جمهوری چین را برداشت و کمیسیون نظارت ملی را ایجاد کرد. در ۱۷ مارچ ۲۰۱۸ شی جین پینگ بار دیگر برای ریاست جمهوری برگزیده شد و وانگ چی

شان نیز معاون رئیس‌جمهور شد. همین‌طور وی در سال ۲۰۰۷ دبیرکل کمیته حزبی شهر شانگهای بود. در ۱۱ نومبر ۲۰۲۱ حزب کمونیست چین ایدئولوژی شی را «جوهر فرهنگ چین» اعلام کرد. این سومین قطعنامه اساسی حزب کمونیست چین از زمان تأسیس آن است. اولین قطعنامه در سال ۱۹۴۵ برای افزایش و تصویب قدرت مائو تسه‌تونگ به تصویب رسید. تصمیم به صدور یک قطعنامه دیگر در زمان شی به‌طور نمادین او را به وضعیت مائو قدرتمندترین رهبر چین می‌رساند. طرفداران شی جین‌پینگ او را «شاهزاده» یا «آقازاده» می‌نامند؛ زیرا فرزند یکی از مقامات ارشد نخبه است. {



(۲) : جرج واکر بوش

ویکی‌پدیا، مشعر از آنست که: {جرج واکر بوش (زاده ۶ جولای ۱۹۴۶م) سیاستمدار و تجار اهل ایالات متحده امریکا است که در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹م به عنوان چهل و سومین رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا از حزب جمهوری خواه فعالیت می‌کرد. برخی از مهم‌ترین وقایع قرن بیست و یکم از جمله حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ م، جنگ افغانستان و جنگ عراق در دوران هشت ساله زمامداری او رخ داد. وی تا پیش از آغاز ریاست جمهوری در ۲۰ جنوری ۲۰۰۱ م، بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰م به عنوان چهل و ششمین فرماندار تگزاس خدمت کرد. او پسر جرج هربرت واکر بوش چهل‌ویکمین رئیس‌جمهور امریکا بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳م است. {



(۳) : أسامه بن لادن

ویکی‌پدیا، مشعر از آنست که: {أسامه بن محمد بن عوض بن لادن (۱۰ مارچ ۱۹۵۷ – ۲ می ۲۰۱۱) یکی از اعضای خاندان بن لادن و بنیان‌گذار و رهبر شبکه القاعده بود. اسامه بن لادن در رابطه با حملات تروریستی بسیاری در سرتاسر جهان از جمله بمب‌گذاری‌های ۷ اگست ۱۹۹۸ در سفارتخانه‌های امریکا در دارالسلام (تانزانیا) و نایروبی (کنیا)، حمله به کشتی جنگی یواس‌اس کول و حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون تحت تعقیب پلیس فدرال امریکا قرار داشت. وی در تاریخ ۲ می ۲۰۱۱ توسط گروه توسعه جنگاوری ویژه نیروی دریایی از فرماندهی مشترک عملیات ویژه نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا در پاکستان کشته شد. {



(۴) : باب گراهام

ویکی‌پدیا، مشعر از آنست که: {باب گراهام سناتور سابق عضو حزب دموکرات ایالات متحده امریکا بود. وی در سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۵ میلادی سناتور ایالت فلوریدا در سنای ایالات متحده امریکا بود. وی که ریاست مشترک کمیته تحقیق دربارهٔ حادثه ۱۱ سپتامبر را بر عهده داشته است، از دولت اواما خواست که اسناد موسوم به ۲۸ صفحه که دربارهٔ حملات ۱۱ سپتامبر و نقش عربستان سعودی در سازماندهی این حملات را منتشر کند. {



(۵) : بندر بن سلطان

ویکی‌پدیا، مشعر از آنست که: {بندر بن سلطان بن عبدالعزيز (متولد ۱۹۴۹ میلادی) از اعضای خاندان آل سعود است. وی ریاست شورای امنیت ملی عربستان را از سال ۲۰۰۵ تاکنون برعهده دارد و از جولای ۲۰۱۲ تا اپریل ۲۰۱۴ ریاست استخبارات عمومی (سازمان اطلاعات و امنیت) عربستان سعودی را بر عهده داشت. وی یکی از نواسه‌های ملک عبدالعزیز اولین پادشاه عربستان سعودی است. بندر بن سلطان بیش از ۲۰ سال از ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵ سفیر عربستان سعودی در امریکا بود. {

(۶) : نیروی ویژه – سیا (آژانس اطلاعات مرکزی)

ویکی‌پدیا، مشعراز آنست که: { آژانس اطلاعات مرکزی، مشهور با سرواژه «سیا» یا «سی‌آی‌ای»، یک سازمان اطلاعات برون‌مرزی غیرنظامی دولت فدرال ایالات متحده آمریکا با وظیفه جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و پردازش اطلاعات امنیت ملی عمدتاً با استفاده از اطلاعات گردآوری‌شده توسط افراد از سرتاسر جهان است.

فعالیت سیا متمرکز بر حوزه برون‌مرزی است و به‌طور محدودی به جمع‌آوری اطلاعات از داخل می‌پردازد. همچنین برخلاف اف‌بی‌آی وظیفه اعمال قانون برعهده ندارد. با آنکه سیا تنها نهاد اطلاعاتی آمریکا نیست که مسئولیت گردآوری اطلاعات توسط اشخاص را برعهده دارد، مأموریت مدیریت ملی هماهنگ‌سازی و رفع تعارض اطلاعات گردآوری‌شده توسط اشخاص در جامعه اطلاعاتی آمریکا با این سازمان است. سیا تنها سازمان اطلاعاتی آمریکا است که مجاز به عملیات مخفی برون‌مرزی از سوی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا است، مگر در مواردی که رئیس‌جمهور سازمان دیگری را مناسب‌تر تشخیص دهد.

تا پیش از تصویب قانون اصلاح اطلاعات و ممانعت از تروریسم در سال ۲۰۰۴، رئیس سازمان سیا، هم‌زمان در رأس جامعه اطلاعات آمریکا نیز بود. اما اکنون این عملکردها و اختیارات به مدیر جامعه اطلاعات آمریکا (DNI) محول شده‌است. سازمان سیا نقش خود را در حوزه‌هایی نظیر عملیات شبه‌نظامی مخفیانه گسترش داده‌است و یکی از بزرگ‌ترین واحدهای آن، یعنی مرکز عملیات اطلاعاتی بر عملیات تهاجمی سایبری متمرکز شده‌است. {

(۷) : فاکس نیوز

ویکی‌پدیا، مشعراز آنست که: { متعلق به شرکت فاکس (با نام مخفف FNC و معروف به فاکس) یک کانال تلویزیونی چند ملتی محافظه کار آمریکایی است. این کانال از استودیوهای جاده ۱۲۱۱ شهر نیویورک در آمریکا پخش می‌شود. فاکس نیوز در تعطیلات نیز به ۸۶ کشور در سراسر جهان پخش بین‌المللی دارد. {



(۸) : جیمز ارل کارتر جونیور

ویکی‌پدیا، مشعراز آنست که: { جیمز ارل کارتر جونیور (متولد اول اکتبر ۱۹۲۴) معروف به جیمی کارتر یک سیاستمدار، تاجر آمریکایی است که طی سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ به عنوان سی و نهمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از حزب دموکرات فعالیت می‌کرد. وی پیش از ریاست‌جمهوری از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷ به عنوان سناتور ایالتی جورجیا و از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ به عنوان هفتاد و ششمین فرماندار جورجیا خدمت می‌کرد. از زمان ترک ریاست جمهوری، کارتر همچنان به عنوان یک شهروند درگیر پروژه‌های سیاسی و اجتماعی بوده‌است. در سال ۲۰۰۲، به دلیل فعالیت در تأسیس مرکز کارتر، جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. {



(۹) : زبگنیف برژینسکی

ویکی‌پدیا، مشعراز آنست که: { زبگنیف برژینسکی (زاده ۲۸ مارچ ۱۹۲۸ - درگذشته ۲۶ می ۲۰۱۷) ژنواستراتژیست، سیاستمدار پولندی -آمریکایی بود.

وی مشاور امنیت ملی در دولت جیمی کارتر بود. رویدادهای مهم سیاست خارجی در دوران ریاست وی شامل عادی سازی روابط با جمهوری خلق چین (و قطع روابط با جمهوری چین در تایوان)؛ امضای دومین معاهده محدودسازی تسلیحات استراتژیک SALT I با اتحاد جماهیر شوروی؛ میانجیگری در توافقنامه کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل؛ سرنگونی مجدرضا شاه پهلوی و آغاز انقلاب ۱۳۵۷ ایران؛ تشویق ایالات متحده به مخالفان در اروپای شرقی و حمایت از حقوق بشر به منظور تضعیف نفوذ اتحاد جماهیر شوروی؛ حمایت از مجاهدین افغان در برابر جمهوری دموکراتیک افغانستان و امضای معاهدات توریکوس-کارتر که از کنترل ایالات متحده بر کانال پاناما پس از سال ۱۹۹۹ صرف نظر می‌کند بوده‌است.



(۱۰) : هیلاری داین رادام کلینتون

ویکی‌پدیا، مشعراز آنست که: { (زاده ۲۶ اکتوبر ۱۹۴۷ در ایالت ایلینوی) (نام تولد: هیلاری داین رادام) سیاستمدار آمریکایی و نامزد حزب دموکرات برای ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ بوده‌است که در

مقابل رقیب جمهوری خواهش؛ دونالد ترامپ شکست خورد. او نخستین نامزد زنی است که توانسته به چنین جایگاهی در یکی از احزاب اصلی آمریکا برسد. او در دولت باراک اوباما رئیس‌جمهور سابق آمریکا، از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ به عنوان ۶۷مین وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا فعالیت کرد. کلینتون از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ به عنوان سناتور ایالات متحده از نیویورک، از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ در دوره ریاست‌جمهوری شوهرش بیل کلینتون، به عنوان بانوی اول ایالات متحده و در دوره فرمانداری او از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ و از ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۲ به عنوان بانوی اول آرکانزاس فعالیت کرده‌است.



(۱۱) : وهابیت (وهابیه)

جنبش وهابیه به کوشش محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶-۱۱۱۵ هجری قمری) و هم یاری محمد بن سعود حاکم نجد در شبه جزیره عربستان رواج پیدا کرد. هدف آن چنان‌که خود و پیروانش مدعی‌اند بازگرداندن اسلام به خلوص و سادگی آغازین خود و پیکار با خرافات در دین بود. جنبش وهابیه، با آن‌که با شعار بازگرداندن دین به شیوهی «سلف صالح» آغاز شد، خود به‌صورت یکی از موانع پویایی اندیشه‌ی مسلمانان درآمد، چنان‌که پیروانش تا این اواخر در شمار وامانده‌ترین ملت‌های مسلمان‌اند. گذشته از آن تندروی‌های که در سرزمین‌های اسلامی انجام دادند بر تعصبات و نزاع فرقه‌ای میان مسلمانان افزود.

تاریخ نفوذ و گسترش تفکر وهابی‌گری در افغانستان به سال ۱۹۱۲ میلادی بر می‌گردد، ولی شکل جدی آن اشغال افغانستان توسط شوروی سابق می‌باشد که وهابیان عربی در کنار مجاهدین افغانستان قرار گرفتند. وهابی‌گری در افغانستان بنابر دلایلی از میان نرفته و هنوز هم همچون آتشی در زیر خاکستر باقی مانده تا مانند فتنوسی، از ممت یکی‌شان، فتنوسی دیگر زندگی از سر گیرد.

یکی از عناصر شتاب دهنده در رشد وهابی‌گری در افغانستان ورود عناصر مبارز، زیر عنوان کمک به جهاد افغانستان، از کشورهای عربی بود که در سال‌های میانی اشغال افغانستان از سوی اتحاد شوروی سابق، رخ داد. نمونه‌ی بارز آن تشکیل گروه «القاعده» به رهبری اسامه بن لادن و همکاری طالبان افغانستان با افراطیون سلفی-عربی می‌باشد. علل دیگر رشد وهابی‌گری در افغانستان عالمان دینی‌اند. این‌ها در مدارس و دانشگاه‌های کشورهای چون: عربستان، قطر، امارات، پاکستان، هند، مصر و ... تحصیل کرده و می‌کنند. اکثریت این مراکز، با مصرف و امکانات عربستان تأمین می‌شوند؛ به همین دلیل، استادان آن غالباً از میان عالمان وهابی و یا با گرایش‌های سلفی برگزیده می‌شوند که طبعاً، افکار آن‌ها در شاگردان‌شان اثر می‌گذارد. از دیگر عوامل تسریع‌کننده، سازگاری خلق و خوی مردمان جنوب و شرق افغانستان با وهابی‌ها می‌باشد. حاکم بودن زندگی کوچ نشینی، خشونت سرزمینی و ... بر رفتار این مناطق نیز اثر گذاشته و از آن‌ها انسان‌های دگم‌اندیش ساخته‌اند. این صفات، دقیقاً ویژگی‌های‌اند که وهابی‌ها دارند. شاید همین عوامل بود که «ملاعمر» و «بن لادن» به راحتی با یکدیگر کنار آمدند.

افراط‌گرایی دینی یکی از این چالش‌ها می‌باشد که به‌صورت گروه‌های افراطی تبارز یافته و با روش رادیکال به‌ترویج افکار خود می‌پردازند. برخی از گروه‌های افراطی در هردو شکل «جهادی-تکفیری» و «تبلیغی-ارشادی» در دوره‌ی جدید به نحوی به وهابی‌گری منسوب‌اند که مانند «طالبان، القاعده، شبکه حقانی، داعش، جمعیت اصلاح و مدارس دینی دیگر».

عبدالرب رسول سیاف یکی از عوامل اصلی کشتار هزاره‌ها در سال ۱۹۹۳ میلادی و یک ترویجگر وهابیت در افغانستان که ارتباط مستقیم با اسامه بن لادن رهبر شبکه تروریستی القاعده داشت و کسی است که از بن لادن برای آمدن به افغانستان دعوت کرده بود. ریشه‌های فکری و ایدئولوژی این‌ها تقریباً یکسان می‌باشد و به لحاظ موضع‌گیری و روش نیز وجه مشترک دارند. به‌عنوان مثال: میراث‌های فرهنگی را ویران می‌کنند، شیعه ستیز هستند، رهبر خود را امیر یا خلیفه می‌گویند، بدبینی و بدگویی را علیه خود به مثابه خروج از دین تلقی می‌کنند و باور دارند یک گروه شایسته از سوی خداوند هستند که از جایگاه برحق اسلام دفاع می‌نمایند.

در حال حاضر وهابی‌ها به دو شیوه: جهادی-تکفیری و تبلیغی-ارشادی در افغانستان فعالیت دارند. آن‌ها روی نسل‌های آینده، سرمایه‌گذاری و تمرکز کرده‌اند و در صدد هستند تا افراط‌گرایی را به مثابه یک خصیصه بلافصل اجتماعی و فرهنگی مردم افغانستان، وارد خون نسل‌های آینده کنند و این عمیقاً خطرناک و به شدت ویرانگر خواهد بود.



(۱۲) : عادل بن احمد الجبیر

ویکی‌پدیا، مشعراز آنست که: { عادل بن احمد الجبیر (به عربی: عادل بن أحمد الجبیر) (زاده اول فبروری ۱۹۶۲) سیاستمدار اهل عربستان است. وی وزیر مشاور در امور خارجی، وزیر سابق امور خارجه عربستان سعودی و سفیر پیشین این کشور در ایالات متحده امریکا و مشاور پیشین سیاست خارجی پادشاه عربستان است. }



(۱۳) : جمیز متیس

ویکی‌پدیا، مشعراز آنست که: { جمیز متیس (متولد ۸ سپتمبر ۱۹۵۰) ۲۶مین وزیر دفاع ایالات متحده امریکا در کابینه دونالد ترامپ و جنرال بازنشسته سپاه تفنگداران دریایی ایالات متحده امریکا بود که در ۲۱ دسمبر ۲۰۱۸ استعفا کرد. او از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ به عنوان یازدهمین فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده امریکا مشغول فعالیت بود. پیش از آن که باراک اوباما در سال ۲۰۱۰ وی را جانشین دیوید پترانوس سازد، متیس فرماندهی یگان نیروهای مشترک امریکا و به‌طور هم‌زمان سرفرماندهی تحول نظامی ناتو را به عهده داشت. وی که زاده شهر پولمن در ایالت واشینگتن است پس از ۴۴ سال خدمت نظامی در مه ۲۰۱۳ بازنشسته شد. وی همچنین برنده جوایزی همچون نشان ستاره برنزی شده‌است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور منتخب، متیس را برای تصدی وزارت دفاع در دولت خود برگزید و متیس پس از کسب رای اعتماد سنا (۹۸-۱) از ۲۰ جنوری ۲۰۱۷ مشغول به کار شد.

تحلیلگران دلیل بازنشستگی زودهنگام جنرال متیس در دولت اوباما را اصرار و توصیه وی بر درگیری نظامی با جمهوری اسلامی ایران می‌دانند.

جنرال جمیز متیس در ۲۱ دسمبر ۲۰۱۸ از سمت خود در وزارت دفاع استعفا کرد. پرزیدنت ترامپ در توییتی خبر استعفای وی را اعلام و گفت بزودی گزینه جدید وزارت دفاع معرفی می‌شود. در ۲۳ دسمبر ۲۰۱۸ پرزیدنت ترامپ پاتریک شنهان را گزینه وزارت دفاع معرفی کرد.

(۱۴) : بلکواتر (Blackwater)

ویکی‌پدیا، مشعراز آنست که: { بلکواتر (Blackwater) که نام فعلی آن آکادمی (Academi) است، یک شرکت نظامی خصوصی امریکایی است که در سال ۱۹۹۷ میلادی توسط اریک پرینس بنیانگذاری شد و در زمینه مدیریت ریسک، ارائه خدمات لجستیک، سرویس‌های امنیتی و نیروهای مسلح خصوصی فعالیت می‌کند. سپس از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ نام خود را به ایکس‌ای سرویس عوض کرد.

بر اساس آماری که در ماه سپتمبر ۲۰۱۴ در خصوص عملکرد این شرکت در نیویورک تایمز منتشر شد مجموع ارزش قراردادهای بلک واتر با دولت امریکا در طول سال‌های فعالیت در عراق، بیش از یک میلیارد دلار بوده‌است. شرکت بلکواتر همچنین جزء ۶۰ شرکت امنیتی خصوصی فعال در جنگ عراق بود. دفتر مرکزی این شرکت در شهر مک‌لین، ویرجینیا، ایالات متحده امریکا قرار دارد. عمده شهرت این گروه به دلیل کشتار میدان النصور در عراق است که در آن جریان ۱۴ نفر شهروند غیرنظامی عراقی کشته شدند. این گروه از سال ۲۰۰۳ میلادی بودجه فدرال دریافت می‌کند و مستقیماً به سازمان اطلاعات مرکزی پاسخگو است. در سال ۲۰۱۳ یک زیرگروه از آکادمی به نام «آی‌دی‌اس» یک قرارداد به ارزش ۹۲ میلیون دالر از دیپارتمان محافظان دولتی امریکا دریافت کرد تا امنیت مأموریتها را تأمین کند. اعضای این گروه بیشتر با لباس‌های شخصی دیده می‌شوند.



(۱۵) : ویلیبراس

ویکی‌پدیا، مشعراز آنست که: { ویلیبر لوییس راس جونیور (Wilbur Louis Ross, Jr.) (زاده ۲۸ نومبر ۱۹۳۷) سرمایه‌گذار، و بانکدار سابق امریکایی است که در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ از فبروری ۲۰۱۷ تا جنوری ۲۰۲۱ به عنوان ۳۹امین وزیر تجارت ایالات متحده امریکا فعالیت کرده‌است. او به خاطر تغییر ساختار دادن شرکت‌های شکست خورده در صنایعی چون فولاد، زغال‌سنگ، مخابرات، سرمایه‌گذاری خارجی و نساجی شناخته می‌شود. او متخصص در تملک اهرمی و کسب‌وکارهای خسارت زده‌است. مجله فوربز در سال ۲۰۱۴ راس را با ثروت خالص ۲٫۹ میلیارد دالر در زمره یکی از میلیارددرهای جهان لحاظ کرد. اما اظهارنامه‌های مالی که راس برای کسب رای اعتماد به عنوان وزیر تجارت ارائه کرد نشان داد دارایی‌های او کمتر از ۷۰۰ میلیون دالر ارزش دارد و فوربز او را در نومبر ۲۰۱۷ از فهرست میلیاردرها خارج کرد. به او غالباً «پادشاه ورشکستگی» گفته می‌شود چرا که سابقه ای از خریداری شرکت‌های ورشکسته مخصوصاً در صنعت فولاد و تولید و فروش آن‌ها پس از بهبود عملکردشان و کسب سود بالا دارد.



(۱۶): دیوید هاول پترانوس (David Howell Petraeus)

ویکی‌پدیا، مشعراژنست که: { جنرال چهار ستاره ارتش امریکا بود که بالاترین درجه نظامی در ارتش ایالات متحده امریکا محسوب می‌شود. وی پس از بازنشستگی رسمی از ارتش در سال ۲۰۱۱ میلادی به ریاست سازمان سیا منصوب شد و پس از ۱۴ ماه هدایت سازمان سیا، در نومبر سال ۲۰۱۲ میلادی به دلیل «خیانت به همسرش و قضاوت ضعیف در این زمینه» از مقام‌اش استعفا کرد. در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ میلادی، دیوید پتریوس از فرماندهان ارشد ناتو در بوسنی و هرزگوین بوده‌است. وی در سال ۲۰۰۷ میلادی، فرماندهی نیروهای نظامی ایالات متحده و هم‌پیمانان این کشور را در عراق بر عهده گرفت. جنرال پتریوس پیشتر مقام سرفرماندهی کل ارتش ایالات متحده امریکا در منطقه خاورمیانه، شرق آفریقا و آسیای مرکزی را بر عهده داشت؛ سپس به حکم باراک اوباما و تأیید کنگره و سنای امریکا به مقام ریاست آژانس اطلاعات مرکزی موسوم به «سیا» منصوب شد. }